

بعد از گرفتن این عهد باز آنها را قسم داد که هر يك به ولایت و شهر خویش مراجعت کنید و آنچه را که گفتم عمل نمایید، پس از آن از کرسی فرود آمد و مردم متفرق شده و بنای دعوت را به اتحاد و اتفاق و اعلاء دین مبین اسلام گذاردند. و مردم را بسوی آن حضرت دعوت کرده و از آنها بیعت گرفتند.

حالا از معنی این خبر دانسته می شود که حضرت باقر (ع) می فرماید: که سیصد هزار نفر با جدم بیعت کردند اما یاریش نکردند مگر سیصد نفر.

نگارنده گفت: از این خبر چند چیز دیگر بعلاوه آنچه ذکر شد مستفاد می شود، یکی آن که: اول کسی که در اسلام انجمن مخفی تأسیس نمود حسین بن علی بود، دیگر آن که اول کسی که دعاء به اطراف فرستاد و به طریق خفیه مردم را دعوت نمودند آن حضرت بود، دیگر آن که نطق را در حال قیام ادا فرمود چه در خبر بود (قام الحسین) یعنی ایستاد حسین.

ذوالریاستین گفت: بلکه مستفاد می شود که حضرت روی کرسی و یا صندلی ایستاد زیرا که در آخر خبر است (فنزله و تفرق الناس).

نگارنده گفت: از این که حضرت فرمود اگر دروغ گفتم تکذیب کنید و اگر راست گفتم تصدیق نمایید مستفاد می گردد که آن حضرت مایل به اکثریت آراء و حامی حریت افکار بود، نه استبداد. حالا دیگر تکلیف خود را بهتر می دانید که در این مشروع مقدس یعنی خدمت به ملت و وطن بلکه اسلام اقدام بفرمائید یا نفرمائید.

آقا سید برهان گفت: خوب است قرآنی حاضر کنید که با حضور این آقایان جدیدالورود تجدید عهد خود را بنمائیم. قرآن حاضر شد و همگی قسم یاد نمودند که تا زنده باشند در بیداری مردم و اهالی وطن کوتاهی نفرمایند.

جناب ذوالریاستین فرمودند: من يك نظامنامه برای این انجمن نوشته و حاضر دارم اگر اذن می دهید بخوانم. اجزاء انجمن اجازه داده شروع به قرائت نظامنامه شد. (چون این نظامنامه اول نظامنامه ایست که در ایران برای طالبین حریت نوشته شده است لذا ما در این تاریخ بعض فصول و مواد آن را درج می کنیم و هذاصورته).

بسم الله الرحمن الرحيم

این نظامنامه محتویست بر چند ماده:

ماده اول - انعقاد این انجمن فقط برای بیداری برادران وطنی و ابناء وطن و آگاهی آنها به حقوق خود و رفع ظلم و چاره جوئی برای اصلاح مفاسد مملکتی است.

ماده دوم - در این انجمن از پیروان چهارمذهب پذیرفته می شود. اول اشخاصی که در تحت کلمه جامعه لاله الا الله محمد رسول الله می باشند. دوم طایفه

زردشتیان ، سوم یهود ، چهارم نصاری ، به شرط آن که ایرانی الاصل و ایرانی نژاد باشند .

ماده سوم - هر کس وارد این انجمن می شود اول باید شهادت به ذات باری تعالی و رسالت پیغمبر خود بدهد و به کتب آسمانی به هر کدام که معتقد است قسم یاد کند که تادم مرگ از این انجمن غرضی جز نوع پرستی نداشته باشد و هم خود را مصروف به خدمت نوع و وطن نماید .

ماده چهارم - چون اشخاصی که در این انجمن پذیرفته می شوند از این چهار مذهب همه به ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه در آخر الزمان قائلند ، از این جهت این انجمن در تحت اسم مبارک آن حضرت است و لذا اسم ریاست در این انجمن بر کسی گذارده نمی شود و تمام افراد در حکم شخص واحد است .

ماده پنجم - در هر جا که این انجمن منعقد شود در آخر مجلس قبل از تفرق اشخاص باید یک نفر روضه بخواند یعنی مصائبی را که پیشوایان مذهب ما برای بسط و نشر عدالت متحمل شده اند تذکر دهد و مجلس به نام مجلس روضه ختم شود . ماده ششم - اهل انجمن باید رعایت حال یکدیگر را در هر حال داشته باشند لکن تکالیف شاقه بر یکدیگر نکنند .

ماده هفتم - تکالیف رکیکه و مجادله و سخت گوئی و مزاح و بدخلقی و کذب و بهتان بکلی ممنوع است .

ماده هشتم - مذاکرات انجمن باید راجع به تربیت و بیداری نوع و خیر خلائق و اظهار ظلم ظالمین و چاره جوئی و استخلاص برای مظلومین باشد . ماده نهم - توقیر علمای هر طایفه فریضه ذمه انجمن است پس بر هر یک از طبقات لازم است که علماء را محترم بدارند و آنها را بر خطرات اهالی وطن آگاه نمایند و محذورات دنیوی را به آنها بنمایند و آنان را عند الله و عند المخلوق مسئول قرار دهند .

نتیجه این ماده اینست که نه تنها فقهای اسلام در مقام حفظ وطن و مملکت خود سعی خواهند بود ، بلکه علماء مطلقاً چه عالم به علم فقه و چه غیر آن ، چه علمای اسلام ، چه علمای غیر اسلام که موطن خود را خاک ایران می دانند ، در این عقیده و مقصود با علمای اسلام همدست و متفق خواهند شد .

ماده دهم تا پانزدهم متعلق به رموزات و اسرار انجمن است که بر حسب قسم از اظهار آن ممنوع این چند سطر را که نوشتیم برای اینست که خواننده تاریخ بداند چه اندازه اهالی ایران در فشار ظلم بودند که از اجتماع و دور هم نشستن هم ممنوع بودند . پس از قرائت عهدنامه قرار بر این شد که دو هفته انجمن تعطیل باشد و هر یک از اجزاء

بعض مقالات و لوايح بهادارات جرايد بنويسند، يعنى مقالات را در اين دو هفته حاضر کرده در مجلس قرائت کنند؛ پس از امضای انجمن بهادارات جرايد ارسال دارند که در آنها درج شود و گوشزد مردم گردد و به بعض الفاظ، اذهان مسبوق گردد.

\*\*\*

روز دو شنبه ۱۲ صفر ۱۳۲۳ - انجمن در خانه نگارنده تشکیل

جلسه  
نهم

یافت، راپورتهای چندروزه تعطیل، قرائت شد که از آن جمله بود، محمد علی میرزا ولیمهد وارد طهران شده است و نیز بعض تلکرافات جعلی

از طرف علمای نجف منتشر شده است که تعریف و توصیف از عین الدوله بوده و مردم را توصیه به اظهار تشکر از عین الدوله کرده اند و این که ماحركات جناب آقا سید عبدالله را که برضد شاهزاده عین الدوله است صحیح نمی دانیم الی آخره .

سورتهای متعدد از این تلکرافات برای هر يك از آقایان فرستاده اند .

ادیب بهبهانی گفت: من یقین دارم که این تلکرافات جعلی است؛ زیرا که تلکرافخانه در دست خودشان است، آنچه بخواهند می نویسند لکن عوام را باید فهمانید و ملتفت نمود. فیلسوف گفت: معصوم به ما دستور العمل می دهد که هر گاه اخبار ما که به شما می رسد موافق با کتاب خدا است بگیریید و اگر مخالف با قرآن است آنها را واگذارید، بلکه در بعض اخبار است: فاضر بوهاء علی الجدار یعنی اخبار مخالف قرآن را بزیند به دیوار، حالا ما تلکرافات علما را اگر مخالف با مقصود ما است دور می اندازیم .

ذوالریاستین گفت: علماء اعلام نجف هرگز ترویج از ظالم نمی کنند و انکھی ما باید به تکلیف خود عمل نمائیم. لوايحي که بنا بود نوشته شود اگر حاضر است قرائت کنید .

نگارنده گفت: آقایان این مختصر عرض مرا بشنویید آن وقت شروع در قرائت لواييح نمائید. من بنده دیروز تلکرافات را دیده بلکه آنها را یکی از آقا زاده ها به من داد و گفت: فردا بیائید در خانه آقای آقا سید احمد که در آنجا مجلس روضه است و آنها را برای مردم بخوانید، چون من دیدم که مضمون آنها با مقصود ما مخالف است لذا گفتم: این کار از عهده من خارج است چه اولاً، من روضه خوان نیستم که در مجلس روضه بتوانم تلکرافات را بخوانم. ثانیاً، آن که در خانه جناب آقا سید احمد هواخواهان و دوستان آقای بهبهانی حاضرند و همگی با من بدخواهند شد، به هر طور بود معذرت خواستم، حالا لازمست که زودتر جلو گیری کنید و نگذارید ما بین آقایان نفاق و خلافي پدید آید که اگر آقا سید عبدالله ذلیل و منکوب شود مقصود ما خیلی به تأخیر خواهد افتاد .

آقایان گفتند: مقدمات کار بخوبی تهیه شده است، احدی اعتنا به این تلکرافات نمی کند، عمأ قریب ناسخ آنها می رسد، هواخواهان حریت در کارند، بالفرض چند روزی امر به مردم مشتبه خواهد بود بعدها امر واضح و آشکار خواهد شد .

فیلسوف گفت: من لایحه‌ای نوشته‌ام، اگر امضاء کنید به یکی از جراید فارسی ارسال داریم. لایحه را از او گرفته چنین خواندند: (چند سطر از آن لایحه را در این تاریخ درج کنیم.)

پس از چند سطری، استبداد ملت را جاهل، کور، ترسو، جبان، ضعیف، منکوب، ذلیل، خوار و بی‌غیرت می‌کند. بالعکس مشروطیت آنان را عالم، بینا، شجاع، باجرات، باقوت، باغیرت، سر بلند و بیدار می‌نماید. شجاعت و شهامت فوق‌العاده به آحاد ملت و افراد لشکری می‌بخشد؛ چه تاریخ به ما نشان می‌دهد که از بدو تشکیل سلطنت الی یومنا هذا دولت مستبد مغلوب دولت مشروطه و ملت ظالمانه ذلیل دست عادلانه بوده، ملتی که ذلیل و منکوب پنجه استبداد رجال دولت باشد يك وحشت و جبن طبیعی ابدی به قلوب آنها راسخ گردد و انزجار و تنفر قلبی از حوزه‌وهیئت دولت ابداً در خویش احساس کند، علم و صنعت، عدل و مساوات و تدین و انسانیت مستلزم مشروطیت است، جهل و خرابی و ظلم و بی‌کاری لازمه استبداد. از وقتی که نور عدل و مساوات و نور علم و مساوات دین مقدس اسلام، قلوب اقوام و اعراب و طوایف بادیه‌نشین را منور ساخت، از قوت (امرهم شوری بینهم) سلاح پوشیدند و از جام حیات بخشای (و شاورهم فی الارض) جرعه‌ای نوشیدند و از ندای (انما المؤمنون اخوة) بیدار شدند و از برکت (یدالله مع الجماعة) قوت و توانایی یافتند، جمیع افراد عرب از رئیس و مرموس و شاه و گدا ما بین خود فرقی ندیدند. همگی خود را حامی اسلام، کفیل اسلام، صاحب اسلام، پدر اسلام، پسر اسلام و مکلف بحفظ آن دیدند. تن خود را جوشن اسلام کردند. اولاد خویش را در مقام ثبات و بقای اسلام دادند.

آن وقت خزاین پرویز را تاراج توانستند و قیاسره و سلاطین را از تخت و تاج مستغنی داشتند. پس قانون عقلایی دول همیشه مقتضی است که ملت را معناد استبداد نکنند. در حقوق و حدود وطن اورا شریک نمایند تا قسمی شود که دوستی وطن در دل ملت جای‌گیر شود و در نگهداری هر يك خود را مکلف دانند و باید شیرینی و حلاوت و عزه و شرافت عدل و مساوات و اساس مشروطیت را به آحاد ملت چشانند و آنان را از تلخی و مرارت و خباثت و نجاست استبداد رها نهند. بعضی گویند باید افراد ملت عالم شوند و علم مقدمه بیداری ملت است. من بنده عرض می‌کنم تا اساس مقدس مشروطیت فراهم نیاید، نور علم پرتو افکن ساحت ایران نخواهد شد و تعلیم اجباری که باعث تأسیس مدارس و مکاتب عمومیست وقتی خواهد بود که دولت ایران مشروطه‌گردد و الا تا استبداد داریم جهل مصادف آنست، اگر علم فی‌الجمله را کافی دانید که به این اندازه اهالی ایران عالم خواهند

بود و علم اجمالی به حقوق خودشان که دارند ، مؤید عرض آن که ملت روسیه تا یک اندازه عالم به حقوق خویش بودند، لیکن به واسطه استبداد و نفاق داخله دیدید چگونه مغلوب دولت و ملت معتدله ژاپن گردیدند : الخ .

ادیب گفت: فرمایشات شما صحیح است، لکن امروز ما نمی توانیم این کلمه مشروطیت را بر زبان آریم؛ چه جای آن که در این صراط قدم گذاریم، چه این کلمه مقدسی است که اگر در السنه وافواه جاری گردید متعقب بر آن نفی و حبس و قتل است ( زبان سرخ سرسبز می دهد بر باد) برای این کلمه است در هر مملکتی که این لفظ وارد شد ، سدهزاران نفوس تلف شدند. ما باید دست اندازیم به دامن علم و اجرای قانون اسلام .

فیلسوف گفت: چرا ضعف قلب دارید؟ مگر ما قول ندادیم وعهد نکردیم که خود را فدای ملت نمائیم؟ مگر ما حاضر نشدیم؟ برای نجات وطن باید اقدام کرد ، اگر کشته شدیم در راه وطن شهید شدیم .

ذوالریاستین گفت: فرق است بین فدایی وما. ما کی گفتیم فدایی ملت هستیم، ما گفتیم که متحد و متفق باشیم برای بیدار کردن مردم را به حقوق خودشان؛ از این که خود را فدایی قرار دهیم نکول داریم .

آقاسید برهان گفت : آقایان خداوند درباره ما فرموده است (کنتم خیرامة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر) . ما مکلف می باشیم به امر بمعروف و نهی از منکر . آیا تقاضای اجراء احکام قرآن از معروف نیست؟ آیا اجراء احکام و حدود اسلام بر عهده ما مسلمانان نمی باشد؟ امروز که پادشاه ما مسلمان و معتقد به قرآن است و مایلست به اجراء احکام آن، چه سبب دارد که از پادشاه خود نخواهیم اجراء قوانین اسلام را؟

نگارنده گفت : آقایان مثل ما مثل جماعتیست که به عمارت آنها آتشی افتاده است، عوض آن که متفق شوند آتش را خاموش کنند و حریق را نجات دهند دور هم نشسته و مباحثه و مذاکره می کنند: (آیا حریق با حاء حطی است و یا با هاء هوز و آیا آتش بفتح شین است و یا بکسر آن) . آیا لفظ مشروطه را مصداق رسیده است یا نه ، آیا باید اجراء احکام قرآن را تقاضا کرد یا قانونیت دولت را؟ بخدا قرآن را از دست شما گرفتند، عمأ قریب عنوان مسیو نوز از میان خواهد رفت، دیگر مانند آقاسید عبدالله کسی را نداریم که طرف با دولت شود، این چه مذاکراتی است که می کنید . مشروطیت و مشروعیت دولت با اجراء قانون اسلام و با عدل و مساوات یا علم و تمدن همرا نتیجه یکیست؛ نتیجه حریت است، آن را دست آورید. امروز زنها و اطفال و خواجهرایان قاچاریه شمارا عبد خود می دانند، می خرند، می فروشند، می کشند و می بخشند . اقلا به آنها بگویید خداوند ما را آزاد آفریده است، اگر به آنها نمی گوید اقلا خودمان بدانیم که ما حیوانی آزاد می باشیم . بکوشید ، بکشید و جان بدهید امروز نتیجه ندهد ده سال دیگر نتیجه خواهد داد، ما ثمر را نبریم اولاد و اخلاف ما ثمر را خواهند برد.

یکی از اعضاء گفت : شما گفتید آقامیرزا سیدحسن کاشانی برادر مؤیدالاسلام را با آقا شیخ یحیی کاشانی و صحاف باشی و مجدالاسلام کرمانی و شجاع لشکر و معین حضور را دعوت کردید به این انجمن ، پس چرا حاضر نشدند ؟

نگارنده گفت : حاضر شدن به این مجلس شرط دعوت نبود ، دیگر آن که بنده زحمت کشیده همه را در دوسه مجلس دعوت کرده قبول هم کردند . یک روز مخصوص ، بعضی را برای ناهار دعوت کردم بحدی ترسیدند که برای ناهار هم حاضر نشدند جز معدودی ، تقصیر هم ندارند چه سدماتی که آقامیرزا سیدحسن و آقاشیخ یحیی در راه ملت متحمل شده اند فوق الطاقه آنان را مرعوب نموده ، ما باید آنها را بسمت عضویت انجمن بشناسیم ، خدمت خود را خواهند کرد چه حاضر بشوند و چه حاضر نشوند .

فاما صحاف باشی می گوید : من باید بروم به هندوستان و یکی از بزرگان آنجا را به طرف ایران جلب کنم که از آن راه بلکه این ملت خفته بیدار گردد . دیگر آن که می گوید : من در صورتی عضویت انجمن را قبول می کنم که اهالی انجمن مادام العمر لباس سیاه بپوشند ، زیرا که مادر ما وطن در حال احتضار است و تا او را بهبودی حاصل نشود ما باید سیاه پوش و به حالت عزا باشیم . اگر این شرط را قبول می کنید که فردا حاضر خواهید شد و اما معین حضور و شجاع لشکر قبول کردند و هر دو حاضر خواهند شد . اما مجدالاسلام را که اذن ندادید اسرار انجمن را به او بگوئیم باید او را امتحان کنید .

ناظم الشریعة گفت : ای وای که اسرار انجمن فاش شد . نگارنده گفت : من اسرار انجمن را تماماً به آنها نگفتم و به هر کدام اندکی گفتم آن را هم اطمینان دارم بلکه یک خدمت بزرگی هم کرده ام و آن اینست که شجاع لشکر عازم بود به واسطه صدور حکم مطلقه بودن زنش آقای بهبهانی را بکشد ، من به واسطه این انجمن او را از این خیال منصرف کرده و گفتم : آقای بهبهانی امروز برای ملت کار می کند به او کار داریم . توهم بر فرض صحت ادعایت زنت را فدای ملت بکن و آن گهی چه ربطی به آقای بهبهانی دارد ملای ده را بکش که اصل حکم را داده . دیگر آن که قول و نوشته از او گرفتم که لدی الحاجة پانصد نفر سوار دم دروازه طهران حاضر کند . معین حضور هم قول داده است ملک سی هزار تومانی خود را بفروشد و در این راه صرف کند و حاضر شده است که اگر انجمن مأموریت بدهد عین الدوله را بکشد . وجود این گونه اشخاص برای مقصود ما خیلی نافع است .

ادیب گفت : آقامیرزا سیدحسن با عین الدوله مراوده دارد ، مجدالاسلام با دبیر حضور منشی عین الدوله دوست است .

نگارنده گفت : من جمیع اسرار را به آنها نگفتم فقط اشخاصی حاضر شده اند برای خدمت به ملت و شرف انسانیت قسم خورده اند که خدمت کنند به ملت . دیگر زیادتر چیزی به آنها اظهار نکردم ، دیگر آن که صدمه و زحمتی که از طرف عین الدوله نسبت

به آقا میرزا سیدحسن وارد آمده است که ممکن نیست دیگر با عین الدوله خوب شود .  
 در باب مجدالاسلام که با دبیر حضور دوست است اولاً آن که دبیر حضور اطمینان به  
 اقوال مجدالاسلام ندارد . اگر اطلاع دبیر حضور مضر باشد که جناب ذوالریاستین به توسط  
 آقا میرزا سیدعلی شیرازی برادرش وثوق الدوله را دعوت کرده و مطلب را به او رسانیده  
 است .

در جواب گفتند : وثوق الدوله ربطی به دبیر حضور ندارد .  
 نگارنده گفت : وثوق الدوله برادر دبیر حضور است و هر دو شاخ يك درخت و از يك  
 جوی آب خورده اند .

بعضی گفتند : وثوق الدوله باطناً با برادرش دبیر حضور خوب نیست و چون برادر  
 کوچکتر را در مقام ترقی و تقرب به عین الدوله می بیند لذا مایل است که عین الدوله بلکه  
 این بساط برچیده شود شاید او هم پیش افتد .

جناب ذوالریاستین گفت : بهر جهت من وثوق الدوله و آقامیرزا محمد گلپایگانی  
 و حاج ملاعباسعلی واعظ را از همه جهة شایسته می دانم .  
 اجزاء انجمن از جهة آقامیرزا محمد گلپایگانی و حاج ملاعباسعلی نهایت مسرت را  
 حاصل نمودند .

نگارنده گفت : آن روزی را که حاج ملاعباسعلی واعظ در منزل جناب ذوالریاستین  
 مدعو بود من هم حاضر بودم ، قول داد که در منبر شروع به سیاسی کند و در بیداری مردم  
 کوتاهی نکند .

آقامیرزا محمد گلپایگانی هم از قراری که شنیدم آدم صحیحی است و عاشق مقصودما .  
 اما وثوق الدوله را نمی شناسم ولی این جور اشخاص را ما باید داشته باشیم و آنها را آلت کار  
 خود قرار دهیم (۱) .

ذوالریاستین گفت : ما امروز خیلی اشخاص را با خود همراه کردیم و بخوبی مشغول  
 کار می باشند خواه حاضر شوند و خواه حاضر نشوند .  
 آقا برهان گفت : مقصود خدمت به وطن و سعی در بیداری اعالی وطن است . من پاره ای

از خیالات خود را به بسیاری از رجال دولت گفته ام و همه مرا تمسید کرده اند .  
 ادیب گفت : قرار بر این بود که در هر اجتماعی يك لایحه خوانده شود و پس از  
 امضاء به ادارات جراید خارجه و یا جراید بوشهر و کلکته و مصر ارسال شود . و ادارات  
 جراید را هم باید با خود متفق نماییم که آنها هم شروع در این مقصود نمایند حالا چند لایحه  
 حاضر است؟ اذن بدهید که ارسال شود .

راپورت چند روزه از این قرار است که جناب آقای صدرالعلماء که از رؤسای روحانین

است در بالای منبر همان رشته سخن آقای بهبهانی را تعقیب فرموده اند. جناب آقا سید احمد طباطبایی نیز در بالای منبر همان رشته را گرفته و سریع در بالای منبر فرموده است: ( ما مقصودی جز عزل این وزیر خائن یعنی عین الدوله از سدارت و عزل نوز نداریم. چه این سدارعظم حایل و مانع است بین شاه و رعیت و نمی گذارد عرایض ما به شاه برسد. )

نگارنده گفت: آقایان بارها عرض کردم مقصود آقای بهبهانی عزل مسیو نوز نیست بلکه مسیو نوز را بهانه کرده اند. حالا که علماء طرف شده اند با عین الدوله خوب است تجار را بیدار کنیم اگر سلسله تجار با علماء متفق شوند آن وقت زودتر به مقصود می رسیم. بعضی ذکر نمودند: که تجار را هم مستعد می بینیم چه سابقاً اظهار حیاتی کردند و از اطراف شکایات آنها رسید؛ این ایام هم بعضی در کارند.

نگارنده گفت: آقا میرزا محمود اسفهانلی را با این که مریض است ملاقات کرده او را واداریم به شروع در این کار، چه مقدمات آنها هم تهیه شده است.

\*\*\*

روز ۲۲ صفر ۱۳۲۳ انجمن در خانه آقا سید برهان تشکیل و انعقاد

جلسه

دهم

یافت. يك راپورت خوانده شد که جمعی از تجار پناه برده اند به زاویه

مقدسه حضرت عبدالعظیم و می گویند: مسیو نوز بلژیکی که رئیس گمرک

ایران و مستخدم سلطان است، زیاده از آنچه تعرفه گمرکی قرار داده است از مال التجاره اخذ می کند و عمالش در سرحدات اجحافات فوق الطاقه و خلاف قانونی وارد می آورند، عین الدوله هم به صرافت و لجاجت با علماء و ملاحظه پولی که از نوز می گیرد جوابی به تجار نمی دهد، تا آن که آخرین عربضه که تجار به توسط سعد الدوله در خصوص شکایت از نوز دادند عین الدوله نخوانده جواب داد که: این لوطی بازیها چیست که تجار می کنند؟ تمامشان را دهنه توپ می گذارم.

این حرف بر وزیر تجار که سعد الدوله است گران آمده، گفته است: پس خوب است مجلسی در دربار تشکیل دهید و به عرایض تجار رسیدگی کنید. عین الدوله خواهی نخواهی به تشکیل مجلسی اذن داده، مجلس در دربار منعقد گردید. هفت نفر از تجار حاضر شدند. از رجال درباری هم چند نفری از قبیل وزیر مخصوص (۱) و علماء الملک و دبیر حضور و جمعی دیگر حاضر بودند. مسیو نوز را حاضر کردند. يك نفر از تجار چند قطعه پارچه بعنوان مستوره و نمونه در دست گرفته، آن نقطه و محلی را که رئیس گمرک سرحد مهر کرده و تعیین گمرک آن پارچه را نوشته، به زبردست خود گرفته طرف دیگر آن پارچه را به نوز نشان داده و گفت: گمرک این پارچه چه قدر است؟ نوز نگاهی به آن کرده و نظر به کتابچه نموده و گفت این پارچه مثلاً سی شاهی است. پارچه دیگری را نشان داده گمرک آن را دو هزار و هکتذا، چند پارچه را، که نشان دادند به حدی معین جواب داد. تجار مهر و خط رئیس محل را ارائه دادند که خیلی تفاوت داشت.



کتابچه بامأ خودی، مثلا دوهزار را بیست و پنج هزار، وسی شاهی را دو تومان، و هفت هزار را، هفت تومان، به انواع مختلفه گمرک گرفته بودند. از آن قرار خسارت تجار از چند کرور تجاوز کرده بود. پس از تحقیقات و صدق ادعای تجار، نوز حالش دگرگون شده چند کلمه مهمل تکلم نمود. حاضرین همگی ملتفت شده اما چیزی نگفتند، اهل مجلس برخاسته، بعضی رفتند و بعضی ماندند، باز تجار تجدید سخن نمودند.

در این اثنا کلمه رکبکی از دهان نوز بیرون آمد که در این مملکت به آن فحش می گویند و آن را بد می دانند، دیگر به اعتقاد نوز چه بوده است خود داند و آن عبارت «پدر سوخته ها» بود. چه اگر نوز این عبارت را تجزیه و تفسیر می کرد هر آینه عبارتی راست و صحیح بود؛ چه قاجار به پدر ما را سوختند که سهل است، همه چیز ما را سوختند. لکن علی الظاهر این لفظ مرکب که از دهان نجسی او درآمد يك لفظ بسیطی بود که عبارت از فحش بود نه مرکب خبری. بالجمله علاء الملک که در آن وقت از رجال دولت و وزیر علوم و از سادات طباطبایی و مقرب در نزد مظفرالدین شاه بود، رو کرد به سعدالدوله و گفت هنوز هم علاحظه می کنید؟

سعدالدوله وزیر تجارت جواب داد: چه بگویم این مردك عین الدوله خودش شنید. علاء الملک گفت: شاید نشنیده باشد. وزیر مخصوص هم بی میل نبود که در این مجلس اهانتی از مسیو نوز بشود. لذا در مقام تأیید کلام علاء الملک برآمده و گفت: گویا عین الدوله نشنیده باشد. سعدالدوله مجبور گردید که به عین الدوله اظهار کند، لذا رو کرد به عین الدوله و گفت: نوز حق ندارد که به تجار محترم مسلمان فحش بدهد. عین الدوله از شدت حرص به پول و طمع، به مسامحه و بی اعتنائی گذرانیده اهل مجلس متفرق شدند.

تجار که حقانیت خود را مدلل نموده و کسی به عرایض و تظلمات آنها گوش نداد، عازم شدند بروند و ملتجی به زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم بشوند. روز بعد از آنرا برای اتمام حجت و گرفتن دستور العمل و تحریک اجزاء انجمن مخفی رفتند منزل آقای طباطبایی، آقا میرزا سید محمد، جنابش را مسبوق و مطلع بر واقعه نمودند و از عزم خود آگاه ساخته.

سعدالدوله از این قصد تجار باخبر شده يك مجلد کلام الله برای آنها فرستاده و آنها را قسم داد که يك روز دیگر به او مهلت دهند، بلکه در این خصوص طریق اصلاحی دست آرد و خودش به دربار رفت که شاید به عین الدوله بگوید که در دفع این غائله چاره نماید. قریب چهار ساعت منتظر جواب شد که شاید جوابی کافی بشنود. عین الدوله به مسامحه و ملاحظه گذرانیده واقعه را اهمیت نداد و وقتی بر آن نهاد.

تجار که از همه جا مأیوس شده، روز سه شنبه نوزدهم ماه صفر ۱۳۲۳ به زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم پناهندند.

سعدالدوله وزیر تجارت برای اسکات و آوردن تجار به شهر چند

تحصن تجار به زاویه  
مقدسه

دفعه خودش و چندین مرتبه واسطه اش، نزد تجار رفت که بلکه تجار را عودت دهد که این خبر به سایر شهرهای ایران منتشر نشود و باعث هیجان عامه نگردد. چه تجار سایر بلدان چندین مرتبه در مقام تشکی و تظلم برآمده بودند و مواد همه مستعد بود که به اندک بهانه مشتعل می شدند. خصوصاً در این ایام که صدای آقای بهبهانی عالم را فرا گرفته بود و شاه عازم بود بر مسافرت به فرنگ.

لکن تجار متقاعد نشده و جواب دادند که جز رسیدگی به محاسبات نوز و احقاق حق ما و رفع ضرر ما دیگر عاجی نیست. تا این که ولیعهد محمد علی میرزا، چند نفر از رؤساء تجار را خواست و گفت که: اعلیحضرت شاهنشاه پدرتاجدارم خیال مسافرت به فرنگ را دارند امروز نمی توان دست به کار نوز بزیم، لکن من قول می دهم تا چند ماه دیگر عزل نوز را از شاه استدعا نمایم و حتماً به عرایض و تظلمات شما رسیدگی می نمایم.

تجار هم محض ضمانت ولایت عهد و خواهش وزیر تجارت از زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم مراجعت به شهر تهران نمودند.

فیلسوف گفت: این امید ماهم قطع شد پس از آن که تجار به ریسمان پوسیده ولیعهد به چاه افتادند آقای بهبهانی هم شاید فردا ساکت شود.

نگارنده گفت: آقایان اظهار یأس نکنید سکوت تجار بیشتر موجب هیجان اهل علم خواهد شد. عین الدوله بر طبق ضمانت و قول ولیعهد عمل نخواهد کرد و همین باعث کدورت و نفاق بین عین الدوله و ولیعهد خواهد شد. بگذارید شاه برود، میدان ما وسیع و مانع در جلو ما نخواهد بود. در این دوسه ماهه غیبت شاه ما می توانیم تمام ایران را بیدار و با خود کنیم، آقای بهبهانی هم روز به روز جنودش زیادتر و بیشتر خواهد بود.

در این اثناء یکی از حاضرین گفت: راپورتی به انجمن رسیده است که جناب ذوالریاستین در بالای منبر بعض مذاکرات را کرده و عمأ قریب باعث گرفتاری ما خواهد شد، خوب است در این راپورت تأملی شود. راپورت ملاحظه شد، خلاصه آن از این قرار است:

دیروز که روز ۷ ماه سفر بود، جناب ذوالریاستین، در خانه جناب عندلیب السادات، واقعه در محله شاه آباد کوچه آقاسیدهاشم، در بالای منبر بعض مذاکرات نموده است و حرفهای نکفتنی را گفته است؛ درحالی که در آن محضر جمعی از رجال دولت از قبیل حاجی امین السلطنه و امین همایون و بعض دیگر حضور داشته است. مناسب اینست که اعضاء انجمن، ذوالریاستین را چندی از رفتن منبر منع نمایند. بلکه او را مخفی دارند که مراد به مردم با مردم ترک نماید.

حاضرین مضطرب شده واقعه را از جناب ذوالریاستین مستفسر و جداً خواهش نمودند که صورت موعظه را بیان نماید.

ذوالریاستین این طور موعظه را بیان فرمود:

آنچه را که ما از ملاحظه سیر و تواریخ و شرح حال علماء متقدمین و متأخرین بدست آورده‌ایم این است که متقدمین از علماء را درباره امام عقیده مخصوصی بوده مثلاً تا زمان قمیین عقیده علماء درباره امام این بود که امام شخصی است عابد، عالم وزاهد و مستجاب الدعوه و اگر کسی زاید بر این درباره امام (ع) قابل می‌شد او را نسبت به غلو می‌دادند و غالی می‌خواندند و از این جهت بود که شخصی مثل معلی ابن خنیس و شیخ رجب برسی را غالی می‌دانستند و اخباری که از ایشان روایت شده بود همه را طرح می‌کردند تا زمانی که دوره علمیه به میرداماد و ملاصدرا و شیخ احمد احسائی رسید. این بزرگواران زحمتهای کشیدند، رساله‌ها نوشتند، ولایت را با امامت مستلزم دانستند و مدلل نمودند که آنچه را که قمیین طرح کرده بودند و منکر شده بودند از قبیل معجزات و کرامات و خوارق عادات و اخبار از مفیبات همه صحیح بوده؛ پس امروزه يك بایبی از علم بر روی ما مفتوح شده که می‌توانیم همه قسم از آن استفاده کنیم. مثلاً در مسئله شیخ رجب برسی و خطبه‌هایی که از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده و ما امروز منطبق می‌کنیم آنها را با زمان خودمان می‌بینیم که تمام آنها از مصدر ولایت صادر شده است از آن جمله خطبه زوراء است و در آن خطبه شرح حال امروزه مصریها و تصرفات انگلیس در مملکت مصر و ظهور متمدنی سودانی را کما هو حقّه بیان می‌فرماید. صورت این خطبه در کتابخانه حاج میرزا ابوطالب زنجانی به خط قدیم موجود است، هر کس بخواهد می‌تواند به آنجا رجوع نماید.

و دیگری خطبه طنبخیه است که بعض فقرات آن راجع به ایران است مثلاً در آخر این خطبه می‌فرماید: (حتى اذا طالت الشدائد في دولة الخصيان و امصاركم من طغاة ينظرون فيغيرون و يبديلون فعند ذلك توقعوا حلول الفرج الاعظم). ما حصل معنی آنست که چه بسیار رنجها و سختیها از دولت خواجه به شما روی دهد (۱) در زمان پادشاهی که این دو علامت (۲) در او باشد. در این هنگام وای بحال شما، وای بحال شهرهای شما از طاغیانی که ظاهر می‌شوند تغییرها بدهند، تبدیلها بکنند، پس در این هنگام فرج بزرگ را منتظر باشید و بدانید که زمان ذلت شما سرآمده و روزگار خوشبختی رسیده است.

حالا تصور کنید ببینید آیا روزگاری بد تر از این می‌شود، آیا زمانی

(۱) مراد از خصیان، خواجه است و آن منطبق است بر آغا محمدخان که تشکیل سلطنت قاجاریه را کرد.

(۲) مراد از این دو علامت آنست که هم با اطفال سروکار داشته باشد هم بانسوان.

سخت‌تر از این می‌شود، کدام بدبختی است که امروزه ما نداریم؟ این وضع نان‌است که می‌بینید روزی هزار تومان از نانوایان می‌گیرند و در عوض نان مخلوط به خاکه نجاری بما می‌دهند و می‌گویند آرد حاج ترخان است. فانی که در سابق یک‌مین دو عباسی منتها سه عباسی بود حالا باید یک من سه هزار بخریم و این وضع گوشت ما که باید روزی کلی حکومت نفع از آن ببرد.

بیچاره پادشاه صد هزار تومان برای تفاوت جنس داد یک شاهی به مصرف قراء نرسید. همه را از وجه استقراضی از شاهنشاه گرفتند و رجال دولت بین خودشان قسمت کردند. به‌علاوه روزی هزار تومان هم از خبازخانه می‌گیرند. من نمی‌گویم که شما از حال خودتان خبر دارید یا نه، هیچ می‌دانید که امروزه هر یک از افراد ما و شما را در مبلغ سه تومان گرو و روسها گذارده‌اند؟ هیچ می‌دانید که ما و شما را بنده و کنیز اجانب قرار داده‌اند؟ هیچ می‌دانید که ما را تا هفتاد سال دیگر یا کمتر یا زیادتر بنده کفار قرار داده‌اند؟ هیچ اطلاع دارید که اختیارات مطلقه شما را محدود کرده‌اند؟ لیکن من می‌گویم که به‌مفاد این خبر باید در زمان این پادشاه فرج بزرگی را متوقع و منتظر بود.

کلام ذوالریاستین که به این جا رسید بعضی از اعضاء نتوانستند خودداری کنند شروع کردند به پر خاش کردن به ذوالریاستین، چه یقین کردیم که این وعظ مشارالیه‌ما را به‌مخاطره خواهد انداخت، نزدیک بود مطلب به‌مشاجره و منازعه منجر شود. لیکن مشارالیه اذعان و اعتراف نمود که تجاوز کرده و اقرار نمود به خطایش و گفت وقتی که از منبر پایین آمدم آقای سلطان‌الذاکرین آقا میرزا ابوالفتح مرا کنار کشیده و گفت من سؤال نمی‌کنم ملا فیض‌الله خودش کجا است، ولی سؤال می‌کنم که قبرش در کجا است؟ (۱)

فیلسوف گفت: من این موعظه را پسندیدم باید همین‌طور مردم را بیدار کرد. نگارنده گفت: دوجیز ما را نگهدار خواهد بود و هیچ امری اتفاق نخواهد افتاد، اولاً، آن که بیغرضی ذوالریاستین را همه کس می‌داند و قصد قربت او همه را حفظ خواهد نمود. ثانیاً، آن که مستمعین در مجلس اشخاصی بودند که با عین‌الدوله مرادند بلکه با او دشمن می‌باشند.

بالاخره اجزاء انجمن صلاح در این دیدند که تا یک سال دیگر جناب ذوالریاستین منبر نرود الا در وقتی که اجزاء انجمن بالمصراحة ایشان را اجازه دهند و نطق ایشان را محدود نمایند.

(۱) ملا فیض‌الله یکنفر از واعظین معروف ایران بود که به‌واسطه اظهار بعض کلمات در بالای منبر در زمان ناصرالدین‌شاه نسبت و نابود گردید و ما تاکنون شرح حال آن بیچاره را و کیفیت اعدام او را بدست نیاورده‌ایم.



روز دوشنبه ۳ ربیع‌الاول (۱۳۲۳) انجمن در خانه جناب ادیب بهبهانی منعقد گردید .

جلسه  
یازدهم

فیلسوف گفت : دیروز موکب مظفرالدین شاه به سمت فرنگستان حرکت نمود ، آخر عین‌الدوله صدر اعظم شاه را گول زد که مرض شاه علاج نمی‌شود مگر به سفر فرنگستان ، و کار خود را محکم و حرف خویش را پیش برد . زحمات چندین ساله حریت خواهان ، و مقدمات آقای بهبهانی بی نتیجه ماند . تجار را به وعده و وعده دادند ، فکری در این باب بفرمایید .

نکارنده گفت : از تفضلات خدا مأیوس نباید شد ، کار و تکلیف ما بیداری مردم است ، تا چند ماه دیگر شاه مراجعت نماید ، ما کار و تکلیف خود را انجام خواهیم داد .

اما در باب سکوت آقای بهبهانی ، ولیعهد رفت منزل ایشان و قول داد که نوز را چند ماه دیگر معزول فرمایند . تجار هم قول ولیعهد را مطمئن شده ، ولی بر شما واضح است که به این قول و معاهده وفا نمی‌کنند . امر از دوشق خارج نیست ، یا وفا به قول ولیعهد می‌کنند ، یا نمی‌کنند ، اگر وفا کردند که همین باعث تشویق و رشک سایر ملامهای طهران می‌شود ، آن وقت ما یکی دیگر را دیده می‌گوییم ، دیدید که آقا سید عبداللہ چگونه رئیس شد و غالب ، حالا مثلاً شما هم یک حرکتی بکنید تا جلو افتید ، و اگر وفا به عهد نکردند ، که همین موجب تجری و اقدام جدی آقای بهبهانی خواهد شد . از رفتن شاه به فرنگ هم مأیوس نباشید ، چه سوغاتی که برای ما خواهند آورد ، یکی لقب گرانروی برای عین‌الدوله ، و دیگر غذا خوردن وزراء از روی ساعت ، و ایستاده شاشیدن رجال دولت ، نتیجه این سفر بغض ملت و بیدار شدن آنها است ، بگذارید چشم ملت باز شود ، دشمن خود را بشناسند .

یکی از اعضاء گفت : در این سفر علاوه بر این که پول ملت ایران خرج خانمهای فرنگ خواهد شد ، حقوق ملت را هم خواهند فروخت . فردا است که امتیازات خواهند داد ، معاهدات خواهند بست ، تا مردم را بیدار کنیم ، کار از کار گذشته و آب از سر در رفته است .

آقاسید برهان گفت : من شنیدم که خلعت نیابت سلطنت از روسیه برای محمد علی میرزا ولیعهد می‌آورند ، اگر این خبر صحیح باشد دیگر کار ما یکسر خواهد شد ؛ ولی فعلاً باید کاری بکنیم که اتفاقی نیفتد ، فردا ملت ایران مورد ملامت خارجه نشوند ، که ایرانیان در غیاب پادشاه خویش شورش کردند .

ذوالریاستین گفت : البته باید این ملاحظه را بنماییم ، عین‌الدوله هم این مسئله را می‌دانست که زود شاه را حرکت داد ، لکن ما باید انجمن خود را تعطیل نکنیم ، سعی نماییم در بیداری مردم ، از فرستادن لوايح و مقالات به ادارات جراید مصری و غیره کوتاهی نکنیم .

آقاسید برهان گفت : یک لایحه حاضر شده است ، اگر اجازه می‌دهید خوانده و چند نسخه

هم از آن استنساخ شود و به اسم هر يك از رجال دولت که پادشاه رفته اند یکی بفرستیم، بلکه یکی هم به اسم خودشاه و یکی هم به اسم عین الدوله و برای ادارات جرایدهم ارسال داریم . بفرزش که به شاه نرسد به دست مردم می افتد و گوشها به این مطالب آشنا خواهند شد .

ناظم الشریعة گفت: بسیار خوب است بخوانید. صورت یکی از لوايح قرائت شد، اجزاء پسندیده چندپاكت به اسم هر يك از جراید و رجال دولت نوشته و آن صورت را با ژلاتین متعدد نموده ، يك نسخه از آن را به اداره روزنامه حبل المتین کلکته، و دیگری به اداره مظفری بوشهر، و چندنسخه به مصرفرستاده شد. روزنامه مقدس حبل المتین در شماره (۲۴) از سال ۱۳ آن را درج و منتشر کرد .

روزنامه مظفری پس از مدتی مدید آن را درج کرد، چه مقارن رسیدن لایحه به بوشهر ، روزنامه مظفری به حکم عین الدوله توقیف شده بود. پس از رفع توقیف در شماره (۳) سال ششم، به اندک تغییر و تصرفی در آن مندرج گردید. صورت لایحه از این قرار است :

اگر کسی امر و مطالب و معایب ملت و دولت را، که در قهوه خانه های

ایران و همنا نخانه های قرنک مطرح مذاکره است ، به سمع مبارک

شاهزاده اتابک اعظم نرساند و علاج نخواهد، هر آینه خیانت بزرگی

به وطن خود کرده، لذا با کمال ادب شاهزاده اتابک اعظم را مخاطب

ساخته، عرض می نمایم که ای مقوی اعصاب ملیه چرا در حق فرزندان

مجازی پادشاه فکری نمی فرمایید؟ چرا عاقبت ملت را منظور نمی دارید؟ چرا

به شکرانه نعمت خداوندی ، مملکت را از ورطه خطر و گرداب هلاکت نجات

نمی دهید؟ مگر نشنیدید که دولت و ثروت و قدرت و حرمت ملی از دست رفته ، و از

یکصد و شصت کرو و جمعیت مشتی چند باقی مانده، و اراضی آباد ما مخروپ شده، و افکار

آزاد ما معیوب گشته . حقوق ما را تصاحب کرده اند ، و حدود ما را تقاصب نموده،

کلیه بلاد فاسد و بازار تجارت کاسد است ؟

مگر نمی شنوید فریاد مظلومان را از دست حکام ظالم؟ مگر نمی دانید امسال

با نصد نفر دختر ایرانی به ترکمان فروخته شده ؟ مگر خبر ندارید که هر ساله

کرو و هار مردم ایران به روسیه و عثمانی و هند می روند و رعیت خارجه می شوند؟

مگر اطلاع ندارید که پول ما تنزل کرده، مگر ندیدید که سرباز دولت از گرسنگی

حمالی و هیزم شکنی می کند؟ مگر مطلع نیستید که عقلای مملکت و دانشمندان ملت

و اشخاص با تربیت بیکار و معطل در گوشه فقر خزیده و خاکساری ورزیده اند، و

مردمان جاهل و عوام دخیل امور و متصدی مهماتند ، و علم را مسخره می کنند،

و جهالت را اسباب شرافت و شرارت را مایه شهامت می دانند؟ مگر بعرض نرسیده

که این مملکت کیان است و این سلسله جلیله جانشین ایشان؟ مگر عرض نکرده اند

## صورت لایحه انجمن مخفی

که سرحد مملکت ما پنجاب بود تا بوغاز قسطنطنیه؟ مگر نخوانده‌اید که در زمان بهمن پنج‌گروور لشکر مسلح به طرف یونان از ایران حرکت نمود؟ مگر در جریان فرنگ‌نوشته‌اند که حکومت ایران اینک اضعف حکومت‌هاست از حیث ثروت و قوای حربیه؟ مگر ملاحظه نکرده‌اید که اشخاص بی‌کار و بی‌علم از خان و ملا و مستوفی و رقا و کسبه و اصناف بازاری بدون استحقاق، حقوق دیوانی می‌برند، و سایر مردم هم به این خیال ترك کسب نموده و در پی تحصیل عواید و مستمری‌اند؟ مگر نمی‌دانید که دست خارجه در اغلب دوایر دولتی بند شده و هر جا دست آنها بند شد دست دیگران را از بند قطع می‌کنند؟ آیا اینها نیستند آنهایی که سلام‌خالی را حقوق می‌دانند و به این بهانه اثبات حقوق لازمه کرده و می‌بمانند مملکتی را؟ دولت انگلیس را بر ممالک هند، و دولت فرانسه را بر مراکش، چه حقوق بود غیر از سلام‌علیک و معامله غیر رسمی؟ آیا دیدید آخر به کجا کشید؟ اگر گفته شود ملت با دولت همراهی ندارد جواب می‌دهیم که هیچ‌رعبیتی در روی زمین مثل ایرانها مطیع و شاه پرست و دولتخواه نیست و اگر ایراد شود اجزای دربار پادشاهی من‌شربک نبوده و موافقت ندارند تصدیق کرده عرض می‌نمائیم، تمام کارها چه خوب و چه بد از شخص شخصی صدارت شناخته می‌شود. اگر فلان حاکم در اقصی بلاد ایران بی‌اعتدالی نماید، در حقیقت از شخص صدارت آن تعدی را می‌بندارند.

چرا مراتب اجزای دربار محدود نباشد؟ که فلان خواجه یا پیشخدمت یا دلاک همایونی مداخله در امور دولتی نماید.

هرگاه گفته شود که مالا نمی‌گذارند، با کمال ادب عرض خواهد شد که تصبیر با دولت است. چرا دولت حقیقت امور را واضح نمی‌کند که عموم ملت بدانند که در این کار فایده عمومی است، و فلان ملا به ملاحظه غرض شخصی خود مانع از اجرای آن می‌گردد.

اگر گفته شود که اگر این تظلمات صحیح است، چرا عموم ملت در یک نقطه جمع نمی‌شوند و به دولت متظلم نمی‌گردند؟ این سؤال بزرگ است و حضرت‌اتابک می‌دانند آنچه عوام است در این عوالم نیست و آنچه خواص است از قبیل وزرا و حکام و ملاها هستند، صلاح آنها ابدأ در این نیست که قانون و مسئولیتی در کار باشد، و آنچه دانشمندان مملکتند مطرود و مردود شده تا نتوانند حرف قانون بزبان آرند.

اگر ملا اسم قانون بشنود تکفیر می‌کند، اگر دولتیان بشنوند فوراً ده نفر قزاق یا غلام کشیکخانه حاضر، و آن بیچاره را سر برهنه و کتف بسته تسلیم حاکم اردبیل نموده قبض وصول گرفته بر می‌گردند.